

روان‌شناسی عامه: نظریه ذهن یا شبیه‌سازی^۱

نوید فرهنگ وصالی^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، رشته فلسفه علم، تهران، ایران.

چکیده

«روان‌شناسی عامه به عنوان یک نظریه ذهن» به عنوان دیدگاه غالب در روابط اجتماعی ما پذیرفته شده است و عموماً به عنوان «نظریه روان‌شناسی عامه» از آن یاد می‌شود. این دیدگاه تا پیش از ارائه نظریه شبیه‌سازی تنها دیدگاه در این زمینه بود و شاید به همین علت «روان‌شناسی عامه به عنوان یک نظریه ذهن» همان «نظریه روان‌شناسی عامه» در نظر گرفته می‌شود. در این مقاله ما به پیروی از ماتیو راتکلایف این دیدگاه را به عنوان خوانشی از روان‌شناسی عامه در نظر می‌گیریم و به کلیه مطالعاتی که بررسی روابط بین فردی می‌پردازد «روان‌شناسی عامه» یا «روان‌شناسی فهم مشترک»^۳ می‌گوییم و هر جا از «نظریه روان‌شناسی عامه» استفاده کرده‌ایم منظور روان‌شناسی عامه به عنوان یک نظریه ذهن است.^۴ روان‌شناسی عامه یا فهم مشترک چیست؟ روان‌شناسی عامه مطالعاتی را در بر می‌گیرد که به روابط بین فردی می‌پردازد پرسش‌های محوری در روان‌شناسی عامه عبارت‌اند از اینکه ما چگونه به درک سایرین نائل می‌شویم؟ پیش‌بینی و تبیین رفتار دیگران چگونه انجام می‌شود؟ با چه شیوه‌ای پی به علل رفتار یا اعمال دیگران می‌بریم؟ و پرسش‌هایی از این دست. در این مقاله دو رویکرد متفاوت در پاسخ به این پرسش‌ها را از نظر می‌گذرانیم: روان‌شناسی عامه به مثابه یک نظریه ذهن و نظریه شبیه‌سازی. ابتدا «روان‌شناسی عامه به مثابه یک نظریه ذهن» را بررسی کرده و سپس انتقاداتی را که منجر به نظریه شبیه‌سازی می‌شود را بررسی می‌کنیم، آنگاه نظریه شبیه‌سازی را از نظر گذراننده و در بخش پایانی مقایسه‌ای را بین دو نظریه انجام می‌دهیم.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی عامه، شبیه‌سازی، گرایش‌های گزاره‌ای، باور، خواست.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۹/۹ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱/۲۸

۲. پست الکترونیک: navid_fv@yahoo.com

3. Commonsense psychology

4. M., Ratcliffe, "Rethinking Commonsense Psychology", p.3.

۱. روان‌شناسی عامه به مثابه‌ی یک نظریه‌ی ذهن

بسیاری از فلاسفه و دانشمندان علوم شناختی ادعا می‌کنند که ما برای درک رفتار دیگران نیازمند پی‌بردن به حالات ذهنی آنها هستیم. آنها ادعا می‌کنند که درک روزمره یا «عامه» از حالات ذهنی دیگران به وسیله یک نظریه ذهن، که تلویحاً آن را در زندگی روزمره خود بکار می‌بریم، انجام می‌شود. همان‌طور که گفته شد این دیدگاه نظریه روان‌شناسی عامه^۱ نام دارد. نظریه روان‌شناسی عامه شامل واژه‌های آشنایی چون باور^۲، خواست^۳، ترس، درد و... است. نظریه روان‌شناسی عامه ادعا می‌کند که حالات ذهنی دیگران در قالب این واژه‌ها درک می‌شوند.

واژه‌ی روان‌شناسی عامه از دو بخش تشکیل شده است، روان‌شناسی و عامه. واژه‌ی عامه اشاره به یک قابلیت شهودی و روزمره دارد که ما مستقل از آنچه نظریات علمی درباره ذهن و رفتار به ما می‌گویند، می‌آموزیم و واژه‌ی روان‌شناسی دلالت بر درک حالت‌های ذهنی دارد که مجموعه‌ای از مفاهیم روان‌شناسی است.^۴

چرچلند در تعریف نظریه روان‌شناسی عامه می‌گوید نظریه روان‌شناسی عامه یک ساختار مفهومی مشترک و پیش‌علمی است که تمام انسان‌های اجتماعی عادی از آن برای درک، تبیین و پیش‌بینی رفتار دیگران استفاده می‌کنند. حالات ذهنی از یک سو با یک دیگر و از سوی دیگر با رفتار بروز داده شده مرتبط هستند. مطابق نظریه روان‌شناسی عامه برای تبیین و پیش‌بینی رفتار سایرین فرض می‌کنیم که آنها دارای حالات ذهنی از قبیل ترس، باور و... هستند. از سوی دیگر فرض می‌شود که ما قابلیت نسبت دادن حالات ذهنی به دیگران را دارا هستیم. سپس این حالات ذهنی را به سایر افراد نسبت داده و بر این اساس حالات درونی افراد را با واژگانی چون درد، احساس، باور و... توصیف می‌کنیم. به طور کلی فرض می‌شود که می‌توان حالات ذهنی را به دو مورد باور و خواست تقلیل داد، زیرا سایر حالات ذهنی، مطابق ادعای نظریه روان‌شناسی عامه، گونه‌های مختلفی از این دو حالت هستند.^۵ باورها حامل اطلاعاتی درباره جهان‌اند و بنابراین هدایت‌کننده اعمال هستند، و خواست‌ها حالات تحریکی هستند که مشخص‌کننده اهداف برای اعمال می‌باشند. به همین

1. Folk psychology

2. belief

3. desire

4. Ibid, p.4.

5. Ibid.

دلیل نام دیگری که بر روان‌شناسی عامه می‌گذارند، روان‌شناسی باور-خواست است. باور، خواست و سایر حالات ذهنی که در روان‌شناسی عامه مفروض گرفته می‌شوند را گرایش‌های گزاره‌ای^۱ می‌نامند، به این مفهوم که آنها حالت‌ها و گرایش‌هایی هستند معطوف به گزاره‌ها و به این شکل بیان می‌شوند: «A باور دارد که p»، «B می‌خواهد که q» و... که p و q گزاره‌هایی با محتوای دلخواه هستند^۲، مثلاً «نوید باور دارد که امروز باران می‌بارد» و «احمد می‌خواهد که برای مهاجرت اقدام کند». از خصوصیات گرایش‌های گزاره‌ای معطوف بودن به چیزی است. به عبارت دیگر خصلت درباره‌گی^۳ دارد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا همه حالت‌های ذهنی ما دارای خصلت درباره‌گی هستند؟ به طور مثال درد داشتن یک حالت ذهنی است. آیا درد را می‌توان در یکی از گروه‌های باور و خواست قرار داد؟ اگر درد یا خارش نوعی گرایش گزاره‌ای باشند باید بتوان آن‌ها را به این صورت بیان کرد: «A درد یا خارش دارد که q». در واقع برای برخی حالات ذهنی مثل درد یا خارش نیازمند مشخص کردن محل هستیم، یعنی باید محلی که می‌خارد یا درد می‌کند را مشخص کنیم. از سوی دیگر این حالات خصلت درباره‌گی ندارند. با توجه به آن چه گفته شد به نظر می‌رسد که نمی‌توان تمامی حالات ذهنی را گرایش‌های گزاره‌ای دانست.^۴

هنگامی که عملی یا رفتاری از کسی سر می‌زند، ما باورها و خواست‌هایی را در قالب گرایش‌های گزاره‌ای به او نسبت می‌دهیم، که در حکم مقدمات استدلال ما می‌باشند، و رفتار یا عمل انجام شده به عنوان نتیجه منطقی این باورها و خواست‌ها است.^۵ شکل کلی استدلال به صورت زیر است:

۱. A می‌خواهد که q

۲. A باور دارد که اگر عمل p را انجام دهد به q دست می‌یابد.

۳. به شرط ثابت ماندن بقیه شرایط، A عمل p را انجام می‌دهد.

به طور مثال رفتن مهدی به آشپزخانه را به این صورت توجیه یا پیش‌بینی می‌کنیم:

۱. مهدی تمایل دارد که آب بنوشد.

1. Propositional Attitude

2. Ibid, p.7.

3. Aboutness

4. A., Goldman, 'Interpretation Psychologized', p.75.

5. Dennett, D.C., 'Real Patterns', p.38.

۲. مهدی باور دارد که آب در آشپزخانه است.

۳. آنگاه مهدی به آشپزخانه خواهد رفت.

طرفداران نظریه روان‌شناسی عامه قدرت پیش‌بینی بسیار بالایی برای این نظریه قائل هستند. آنها ادعا می‌کنند این قدرت به خاطر ارتباط نظام‌مند حالت‌های التفاتی^۱ است. اگر مجموعه معینی از باورها و امیال را در اختیار داشته باشیم، می‌توانیم سایر باورها و امیال را به طور قابل اعتمادی از آنها، به وسیله استنتاج، بدست آوریم، به طوری که یک ارتباط نظام‌مند با یکدیگر و با رفتار داشته باشند. در واقع این نشان‌گر ساختار منطقی روان‌شناسی عامه است. طرفداران این نظریه بر این باور هستند که فرض منطقی بودن، حالت‌های التفاتی را به یکدیگر و به یک کل منسجم متصل می‌کند و قدرت استنتاج ما را بالا می‌برد.

۱.۲. آیا روان‌شناسی عامه یک نظریه‌ی ذهن است؟

نام دیگری که به نظریه‌ی روان‌شناسی عامه اطلاق می‌شود نظریه نظریه^۲ است، به این معنا که نظریه بودن نظریه روان‌شناسی عامه باید اثبات شود.^۳ همان‌طور که در بخش پیش گفته شد بسیاری از فلاسفه بر این باور هستند که درک روزمره انسان‌ها از یکدیگر به واسطه نظریه تلویحی ذهن به نام روان‌شناسی عامه صورت می‌پذیرد. در این بخش نظریه بودن روان‌شناسی عامه را با توجه به آراء فودور در کتاب سایکوسمانتیک^۴ بررسی می‌کنیم.

فودور فرض می‌گیرد که مردم درباره گرایش‌های گزاره‌ای واقع‌گرا هستند و همچنین اعتقاد دارد که ارتباط انسان‌ها با یکدیگر به واسطه روان‌شناسی عامه است و زمانی که پیش‌بینی‌های ارائه شده توسط روان‌شناسی عامه ناکام می‌ماند این ارتباط گسسته می‌شود. وی طی مثالی به توضیح این مطلب می‌پردازد:

کسی که نمی‌شناسم احتمالاً از آریزونا با دفتر من در نیویورک تماس می‌گیرد. وی به من می‌گوید «آیا می‌خواهید سه شنبه آینده اینجا سخنرانی داشته باشید؟». آنچه من در پاسخ وی می‌گویم عبارت است از: «بله، رأس ساعت ۳ بعد از ظهر در فرودگاه آریزونا خواهم بود.» این کل چیزی است که

1. Intentionality
2. Theory Theory
3. A., Morton, *Frames of Mind*.
4. Psychosemantic

اتفاق می‌افتد، اما این بیش از حد کفایت است، باقی پیش‌بینی رفتار به وسیله نظریه انجام می‌شود، آن نظریه که ما این قدرت پیش‌بینی فراتر از حد معمول را از آن داریم، همان روان‌شناسی باور-خواست یا فهم مشترک است.^۱

در مثال فوق اگر شخص مورد نظر در روز و ساعت مقرر در فرودگاه نباشد این نظریه نیست که شکست خورده است، بلکه قطعاً مشکلی، به طور مثال، در خطوط هوایی رخ داده است.^۲

وی اشاره می‌کند که به کمک روان‌شناسی عامه است که از اصوات خارج شده از دهان دیگران پی به احساسات آنها می‌بریم و از طریق احساسات آنها است که رفتارشان را استنتاج می‌کنیم. از دید فودور این نظریه صرفاً در مورد کسانی که آنها را خوب می‌شناسیم موفق نیست، بلکه اگر آن را در مورد یک فرد کاملاً غریبه هم به کار ببریم کاملاً موفق است. به طور مثال اگر کسی بگوید که من در ساعت ۴ روز یکشنبه در دفترخانه خواهم بود، این فرد چه صمیمی‌ترین دوستان باشد و چه یک فرد غریبه ما انتظار داریم که وی در ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه در دفتر خانه حاضر باشد. این توقع را روان‌شناسی عامه در ما ایجاد می‌کند، اگر کسی بگوید که می‌خواهد کاری را انجام دهد، آن کار را انجام می‌دهد. این تعمیم، که یک نمونه از تعمیم‌های موجود در نظریه روان‌شناسی عامه است، در پیش‌بینی رفتار افراد کمک زیادی می‌کند.

یک نظریه خوب باید چه خصوصیتی داشته باشد؟ مطابق نظر باتریل یک نظریه، قالبی بوجود می‌آورد که تمام پدیدارهای مربوط را به نوعی زیر پوشش خود قرار می‌دهد و آنها را یکپارچه می‌سازد. به طور جزئی‌تر می‌توان گفت که یک نظریه باید شامل مشاهده‌ناپذیرها نیز باشد، هم‌چنین مفاهیم را به صورت ضمنی یا واضح مرتبط کند، قادر به پیش‌بینی و تبیین باشد و هم‌چنین شرطی‌های خلاف واقع از قانون‌های آن حمایت کنند. حال نظریه روان‌شناسی عامه را تحت این شرایط بررسی می‌کنیم.^۳

هستومندهای نظریه روان‌شناسی عامه حالات ذهنی، مثل درد، ترس، باور و..... هستند که مشاهده‌ناپذیرند. هم‌چنین مفاهیمی مثل باور، خواست و سایر حالات التفاتی را با

1. J.A., Fodor, "Psychosemantic", p.3.

2. Ibid, p.7.

3. G., Botterill, "Folk Psychology and Theoretical Status", pp.107-109.

یکدیگر و رفتار بروز یافته مرتبط می‌کند، قادر است رفتار و اعمال را تبیین و پیش‌بینی کند. شرطی‌های خلاف واقع نیز از قانون‌های آن حمایت می‌کنند، به طور مثال «اگر نوید باور نداشت که اضافه وزن دارد، شام پیتزا می‌خورد». بنابراین به نظر می‌رسد که روان‌شناسی عامه شرایط یک نظریه را دارد.^۱

یکی از مواردی که مورد اعتراض پاره‌ای از فیلسوفان واقع شده است کفایت پیش‌بینی روان‌شناسی عامه است. این دست از فیلسوفان تعمیم‌های روان‌شناسی عامه را که منجر به ارائه پیش‌بینی می‌شوند، تهی یا نادرست می‌دانند. مثالی که از فودور آوردیم را در نظر بگیریم، قدرت پیش‌بینی ما از این تعمیم بدست می‌آید: «اگر کسی بگوید که می‌خواهد کاری را انجام دهد، پس می‌خواهد که آن کار را انجام دهد»، بنابراین «اگر کسی بگوید که ساعت ۳ در فرودگاه آریزونا حاضر خواهیم بود، آنگاه ساعت ۳ در فرودگاه آریزونا خواهد بود». منتقدان این تعمیم می‌گویند که شرایطی وجود دارد که ممکن است فرد آن چه را که می‌گوید نخواهد انجام دهد، مثل این که فرد در حالت خواب باشد، یا دروغ بگوید یا این که می‌خواهد به مکالمه کسل کننده‌ای خاتمه دهد و غیره. بنابراین نمی‌توانیم بر اساس آنچه که فرد می‌گوید دست به تعمیم بزنیم. فودور در پاسخ به این ایراد می‌گوید که می‌توانیم گزاره تعمیم داده شده را به این صورت بیان کنیم: «به شرط ثابت ماندن بقیه شرایط^۲، اگر کسی بگوید که می‌خواهد کاری را انجام دهد، آن کار را انجام خواهد داد». وی استدلال می‌کند که در سایر علوم خاص نیز از همین روش استفاده می‌کنیم.

برای بررسی این استدلال به مثالی که فودور در فصل اول از کتاب *سایکوسماتیک* آورده رجوع می‌کنیم. «رودخانه خروشان در جریان حرکت، بستر خود را دچار فرسایش می‌کند»^۳. این تعمیم با توجه به دیدگاه آن دسته از فلاسفه منتقد روان‌شناسی عامه تهی و نادرست است، چرا که می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که این اتفاق نمی‌افتد. به طور مثال ممکن است شرایط جوی تغییر کرده و این رودخانه خشک شود، یا به علت سرمای بیش از حد یخ بزند یا کسی بر روی آن سد بسازد و غیره. اگر این اتفاق‌ها رخ دهد رودخانه بستر خود را دچار فرسایش نمی‌کند. راهی که در علوم خاص - در این مثال علم زمین‌شناسی - ارائه می‌شود افزودن «در صورت یکسانی شرایط» به گزاره تعمیمی مورد نظر است. یعنی این

1. Ratcliffe, "rethinking commonsense psychology", p.16.

2. *Ceteris Paribus*

3. Fodor, "Psychosemantic", p.4.

گزاره را به این صورت بیان می‌کنیم: «به شرط ثابت ماندن بقیه شرایط، رودخانه در جریان حرکت بستر خود را دچار فرسایش می‌کند». بنابراین به نظر می‌رسد که «به شرط ثابت ماندن بقیه شرایط» یک خصلت عمومی در تعمیم‌های واضح در علوم خاص است. (می‌توان به این مثال فودور این ایراد را وارد کرد که حالت‌های خاصی که در نظر گرفته شده است گزاره اصلی را نقض نمی‌کند، چرا که رودخانه دیگر در حرکت نیست تا بستر خود را دچار فرسایش کند. شاید بهتر باشد بگوییم به علت تغییر قوانین فیزیک سنگ‌های بستر فرسایش نمی‌یابند).

اما منظور از «به شرط ثابت ماندن بقیه شرایط» چیست؟ چه شرایطی باید برآورده شوند تا تعمیم منجر به پیش‌بینی صحیحی شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که این شرایط، شرایطی است که ایده‌آل‌های علم مورد نظر ما را برآورده می‌کند. منظور این است که هر علمی، شاید به جز فیزیک پایه، برای ارائه تبیین و پیش‌بینی شرایط ایده‌آلی را در نظر می‌گیرد، به عبارت دیگر ایده‌آل‌سازی می‌کند. بنابراین مثال فوق در زمینه زمین‌شناسی در واقع به ما می‌گوید که «یک رودخانه خروشان در جریان حرکت خود، در صورتی که تمام ایده‌آل‌های کاربردی زمین‌شناسی در هر جهان ممکن قانونی برآورده شود، بستر خود را دچار فرسایش می‌کند». بنابراین اگر این دست تعمیم‌ها را برای علوم خاص بپذیریم، آنگاه نمی‌توانیم از پذیرش آن برای روان‌شناسی عامه سر باز بزنیم.^۱

از آنچه که تاکنون گفته شد به نظر می‌رسد روان‌شناسی عامه معیارهای نظریه بودن را برآورده می‌کند و می‌توان آن را یک نظریه در نظر گرفت.

۲. روان‌شناسی عامه به مثابه‌ی شبیه‌سازی^۲

در ابتدای مقاله این پرسش مطرح شد که مردم چگونه یکدیگر را درک می‌کنند؟ به عبارت دیگر چگونه ارتباط بین فردی برقرار می‌شود؟ در بخش گذشته یک پاسخ ممکن به این پرسش را بررسی کردیم یعنی نظریه روان‌شناسی عامه. در این بخش به پاسخ دیگری به این

1. Ibid, pp.4-6.

۲. عنوان این بخش برگرفته از مقاله‌ای از گوردن در سال ۱۹۹۵ به نام Folk Psychology as Simulation است.

پرسش، یعنی نظریه شبیه‌سازی^۱ که مهم‌ترین نظریه رقیب برای نظریه روان‌شناسی عامه است، می‌پردازیم.

۲.۱. انتقاد از نظریه روان‌شناسی عامه

در این قسمت انتقادهای گلدمن در مقاله "تفسیر روان‌شناسانه"^۲ بر نظریه روان‌شناسی عامه را بررسی می‌کنیم. گلدمن در این مقاله سه ایراد عمده را بر نظریه روان‌شناسی عامه وارد می‌داند: ابهام، صحت و عدم شمول یا جامعیت.^۳

۲.۱.۱. ابهام

ایرادی که در اینجا گلدمن بر روان‌شناسی عامه وارد می‌داند مربوط به عبارت «به شرط ثابت ماندن بقیه شرایط» است. این موضوع را در بخش گذشته به تفصیل مورد بررسی قرار دادیم و پاسخ‌های فودور به آن را نیز از نظر گذراندیم. در اینجا به اختصار آن را از نظر می‌گذرانیم. وی به این نکته اشاره می‌کند که چه موقعی می‌توانیم ادعا کنیم که «به شرط ثابت ماندن بقیه شرایط» برآورده شده است؟ این عبارت را در نظر بگیرید «اگر در برابر X دختری با پیراهن زرشکی رنگ قرار داشته باشد و...، آنگاه X باور خواهد داشت که آنجا یک دختر با پیراهن زرشکی رنگ حضور دارد». گلدمن به این نکته اشاره می‌کند که اگر همه ما از قوانینی که داده‌های ورودی را با باورهای ادراکی مرتبط می‌کند پیروی می‌کنیم، آنگاه همه باید جای خالی را با عبارتی یکسان پر کنند که کل عبارت صادق باشد. آیا واقعاً همه می‌توانند جای خالی را به گونه‌ای پر کنند که «به شرط ثابت ماندن بقیه شرایط» را برآورده و طرح ارائه شده صادق باشد؟ به طور مثال جای خالی را می‌توان این گونه پر کرد که «X از بینایی خوبی برخوردار باشد» یا «کور رنگ نباشد» و الی آخر. علاوه بر این به نظر می‌رسد که -به طور مثال- تمام افرادی که دارای درک صحیحی از مفهوم باور هستند، از ورودی‌های یکسانی که منجر به باور می‌شود برخوردار نباشند. به عنوان نمونه فرد کوری را در نظر بگیرید که دارای مفهوم مناسبی از باور هست ولی قوانین مشابه‌ای برای ورودی‌های بینایی با یک فرد بینا ندارد. در واقع تأکید گلدمن بر عدم یکسانی ورودی قوانین ادراکی

1. simulation
2. Interpretation Psychologized
3. Goldman, "Interpretation Psychologized", p.78.

است که منجر می‌شود هیچ‌گاه نتوانیم جای خالی را طوری پر کنیم که معیار «به شرط ثابت ماندن بقیه شرایط» را برآورده کند.^۱

۲.۲.۱. صحت

در نظریه‌ی روان‌شناسی عامه تفاوت بین باورها و خواست‌های فعال و غیرفعال یا طبیعی در نظر گرفته نمی‌شود. در اینجا منظور از باور فعال باورهایی است که به وجود آنها آگاهی داریم و به صورت آگاهانه از آنها استفاده می‌کنیم و مقصود از باورهای غیر فعال آن دسته از باورهاست که در اعمال ما تأثیر می‌گذارد و آنها را هدایت می‌کند ولی ما از آنها آگاهی نداریم بلکه به صورت ناخودآگاه عمل می‌کنند. گلدمن اشاره می‌کند که تفاوت بین قدرت استنتاج عملی باورها و خواست‌های فعال با باورها و خواست‌های غیرفعال از دید نظریه‌پردازان روان‌شناسی عامه پنهان مانده است. یکی از شکل‌های کلی استدلال روان‌شناسی عامه به این شرح است: «اگر X باور داشته باشد که " p تنها اگر q " و X بخواهد که q ، آنگاه X می‌خواهد که p ». نکته این است که چنین استدلالی صرفاً درباره باورها و خواست‌های فعال ما کاربرد دارد نه درباره باورها و خواست‌های غیر فعال. به عبارت دیگر باورها و خواست‌های طبیعی یا غیر فعال ما در استدلال‌های عملی تأثیر آن‌چنانی ندارند.^۲

۲.۳.۱. عدم شمول یا جامعیت

رویکرد استاندارد نظریه روان‌شناسی عامه ادعا دارد که یک مجموعه از قوانین یا جملات پیش پا افتاده^۳ یا روزمره بین تمامی کاربران واژگان ذهنی مشترک است. برای پرداختن به این مورد بار دیگر بحث فراگیری روان‌شناسی عامه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.^۴ کودکان در سنین ۴ تا ۶ سال قابلیت تفسیر دیگران را از خود بروز می‌دهند. حال باید دید با توجه به آنچه نظریه نظریه می‌گوید آیا کودکان در این سنین آن قدر پیچیده هستند که اصول روان‌شناسی عامه را بازنمایی کنند؟ هم‌چنین چگونه این اصول را فرا می‌گیرند؟

1. Ibid, p.79.

2. Ibid, pp.81-82.

3. Platitude

معادل به کار رفته در کتاب *فلسفه ذهن یک راهنمای مقدماتی*، ایان ریونزکرافت ترجمه حسین شیخ رضایی ۱۳۸۷.

4. Ibid, p.81.

در پاسخ به پرسش اول می‌توان گفت که کودکان در این سنین آن‌قدر از لحاظ ذهنی پیچیده نشده‌اند که بتوانند یک نظریه ذهن را بیروارند و از آن استفاده کنند.^۱ برای پرسش دوم دو پاسخ ممکن متصور است، یکی انتقال فرهنگی و دیگری ساختار خصوصی یا شخصی. در انتقال فرهنگی فرض بر این است که کودکان از بزرگترهای خود این اصول را فرا می‌گیرند. اما نکته‌ای که نباید از نظر پنهان بماند این است که تنها فلاسفه تلاش می‌کنند تا به این اصول و قوانین وضوح بخشند و به نظر می‌رسد که اکثر کودکان با فلاسفه در ارتباط نیستند.^۲ پاسخ ممکن بعدی ساختار خصوصی است. این راه حل به ما می‌گوید که هر کودکی بر اساس آنچه از بیان زبانی رفتار دیگران دیده است تعمیم‌های را طرح می‌کند. این پرسش مطرح است که چگونه تمامی کودکان به تعمیم‌های یکسانی می‌رسند؟ در پاسخ به این ایراد گفته می‌شود که کودکان با حجم زیادی از اطلاعات مشترک روبه‌رو هستند، در نتیجه احتمال این که به یک نتیجه مشترک برسند بسیار زیاد است. پاره‌ای از نظریه پردازان کودکان را دانشمندان کوچک می‌نامند، به این معنی که آنها مانند دانشمندان دست به نظریه‌پردازی می‌زنند. اما گلدمن به این نکته اشاره می‌کند که هرچند دانشمندان با پدیدارهای یکسانی روبه‌رو هستند ولی هر یک از زاویه دید خود آن پدیدار را مشاهده کرده و ممکن است مفروضات متفاوتی را برای توضیح پدیدارها را در نظر بگیرند و چه بسا این مفروضات با یکدیگر ارتباطی برقرار نکنند. ولی روان‌شناسی عامه ادعا می‌کند که تمام افراد با مفروضات یکسانی با پدیدارها، در اینجا رفتار و اعمال دیگران، برخورد می‌کنند. از سوی دیگر مطابق ادعای روان‌شناسی عامه هنگامی که این نظریه آموخته می‌شود دیگر تغییر نمی‌کند. این بر خلاف اتفاقاتی است که در علم رخ می‌دهد چرا که نظریه‌ها به طور معمول در طول زمان اصلاح می‌شوند و حتی گاه پاره‌ای از مفروضاتشان تغییر می‌کند.^۳ در واقع این ایراد به دو نکته اشاره دارد، یکی این که نظریه‌ی روان‌شناسی عامه شرایط نظریه بودن را ندارد و از طرف دیگر به عکس ادعای پیروان نظریه نظریه، فراگیر نیست.

1. Ibid, p.83.

2. Ibid, pp.82-83.

3. Ibid, p.86.

۲.۲. نظریه‌ی شبیه‌سازی

به پرسش اصلی باز می‌گردیم: ما برای درک، تبیین و پیش‌بینی رفتار و اعمال یکدیگر یا به عبارت دیگر برای برقراری ارتباط با یکدیگر چگونه عمل می‌کنیم؟ اگر مطابق آنچه نظریه نظریه گفته است عمل نکنیم، پس چه می‌کنیم؟ پاسخ این پرسش ما را به خوانشی دیگر از روان‌شناسی عامه می‌رساند: نظریه شبیه‌سازی. ایده‌ی اصلی این دیدگاه ساده است، من فرض می‌کنم که سایرین نیز دارای نوعی فرایند شناختی مشابه آنچه که من دارم هستند، بنابراین اگر ورودی‌های مناسبی وارد دستگاه شناختی من شود، طی فرایندی خروجی‌هایی دارد که به کمک آنها قادر به پیش‌بینی رفتار دیگران خواهیم بود.^۱ در شبیه‌سازی نیز به دیگران حالات ذهنی نسبت می‌دهیم ولی نه به صورتی که در نظریه روان‌شناسی عامه ادعا می‌شود، بلکه ما تصور می‌کنیم که جای دیگران هستیم، به عبارت دیگر خود را در موقعیت آنها قرار می‌دهیم. سپس از شرایط کنونی به شرایط فرضی بعدی می‌رویم و تصور می‌کنیم که در این شرایط چه حالات ذهنی خواهیم داشت، آنگاه این حالات ذهنی جدید را به فرد مقابل نسبت خواهیم داد. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که در دیدگاه شبیه‌سازی، تأکید بر چگونگی انجام عمل است تا چیستی آن.

هیل اشاره می‌کند که در شبیه‌سازی نیازی به اعتقاد به هیچ نظریه ذهنی نیست، تنها به یک فرض ساده نیاز است: سایر افراد در اندیشیدن، دارا بودن قابلیت‌های شناختی بنیادی و خواست شبیه من هستند. بنابراین کفایت تا حالات ذهنی کنونی آنها را در نظر بگیرم، سپس آن را در یک سازوکار استدلال عملی قرار داده و رفتار آنها را پیش‌بینی کنم. با توجه به این ادعا، این پرسش به وجود می‌آید که چگونه کسی می‌تواند به ورودی‌های مناسب دست پیدا کند؟ چگونه می‌توان ویژگی‌هایی را که از لحاظ روان‌شناسانه مرتبط هستند از محیط انتخاب کرد و اینکه یک فرد در شرایط مفروض چه حالات ذهنی را می‌تواند داشته باشد؟ با توجه به این پرسش‌ها، این گونه به نظر می‌رسد که در شبیه‌سازی پیش‌فرضی از یک نظریه وجود دارد که شامل مفاهیم، استنتاج، تعمیم‌های قانون‌وار و... است.^۲ این نظریه پیش از آغاز شبیه‌سازی مورد نیاز است. حتی در موارد معین می‌توان در نظر گرفت که دو

1. Ratcliffe, "rethinking commonsense psychology", p.9

۲. در بخش آخر این ایراد بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد.

سیستم آن قدر شبیه نیستند که با ورودی‌های یکسان، بتوان به خروجی‌های یکسان دست پیدا کرد.^۱

اما در خوانش دیگری از شبیه‌سازی، گلدمن تلاش می‌کند که توصیف مستحکم‌تری ارائه دهد. گلدمن اشاره می‌کند که نقش شبیه‌سازی صرفاً این نیست که ما را از حالات کنونی ذهنی به حالات بعدی ببرد، بلکه روشی است برای نسبت دادن حالات ذهنی، حتی حالاتی غیر از گرایش‌های گزاره‌ای، به سایرین. در واقع ما برای پیش‌بینی رفتار دیگران ابتدا خود را در موقعیت آنها قرار می‌دهیم و سپس سعی می‌کنیم شرایط را درک کنیم و آنگاه حالات ذهنی موجود در این شرایط را در نظر می‌گیریم، سپس برای پیش‌بینی رفتار و عمل، با تأکید بر قیاس و این پرسش که یک نفر در این شرایط چگونه رفتار می‌کند، دست به پیش‌بینی می‌زنیم. در واقع تلاش می‌کنیم تا تصور کنیم که اگر جای دیگران بودیم چه انتخابی می‌کردیم یا چگونه رفتار می‌کردیم سپس این انتخاب یا رفتار را به دیگران نسبت می‌دهیم.^۲

گوردن طی مثالی از بازی شطرنج نحوه‌ی پیش‌بینی در نظریه‌ی شبیه‌سازی را برای ما تشریح می‌کند. وی به این نکته اشاره می‌کند که فعالیت ما، در یک موقعیت، پاسخ به این پرسش است که «اگر من در موقعیت شخص مقابل بودم چه می‌کردم؟» برای پاسخ به این پرسش، بازی شطرنج را در نظر بگیریم. قطعاً اولین کاری که می‌کنیم این نیست که بگوییم «من باور دارم که در حال بازی شطرنج هستم.» و سپس این باور را به شخص مقابل نسبت بدهیم. همین‌طور گرایش‌های گزاره‌ای مثل اینکه «رقیب می‌خواهد که برنده شود» و یا «وی باور دارد که رخ اینگونه حرکت می‌کند» را نیز نسبت نمی‌دهیم. در واقع ما هیچ حالت ذهنی‌ای را به حریف نسبت نمی‌دهیم. پیش‌فرض ما همان فرض اصلی شبیه‌سازی است: همه ما از دستگاه شناختی مشابه‌ای برخوردار هستیم. با توجه به این پیش‌فرض تنها کاری که انجام می‌دهیم آن است که خود را جای رقیب می‌گذاریم و می‌اندیشیم اگر من جای وی بودم چه می‌کردم.^۳

1. J., Heal, 'Replication and Functionalism', pp. 47-49.

2. Goldman, "Interpretation Psychologized", p.83.

3. Gordon, R. 1995b. 'Simulation without Interpretation or Inference from Me to You', pp.53-55.

حال ببینیم که چگونه رفتار یا عمل انجام شده توسط فرد دیگری را تبیین می‌کنیم. به مثال شطرنج باز می‌گردیم. اگر حریف حرکتی انجام دهد که انتظار نداشتیم، یعنی اگر ما را غافلگیر کرد، باید به یک استراتژی جدید از جانب رقیب برسیم، یک استراتژی که ما را به حرکت انجام شده می‌رساند. در واقع باید دو مورد زیر را شبیه‌سازی کنیم:

۱. با توجه به حالت‌های پیش‌فرض گرفته شده برای رقیب به استراتژی مورد نظر برسیم.

۲. تبیین حرکت مشاهده شده با توجه به استراتژی مورد نظر.

۳. به این نکته باید توجه داشت که روشی که نظریه شبیه‌سازی پیشنهاد می‌کند توأم با خطا نیز هست. در واقع ادعای شبیه‌سازی این نیست که همواره قادر است پیش‌بینی یا تبیین درستی ارائه دهد، بلکه ادعا می‌کند که این همان کاری است که مردم انجام می‌دهند.^۱ در واقع وقتی اعمال کسی را پیش‌بینی می‌کنیم باید بدانیم که در چه سطح مهارتی قرار دارد. به عبارت دیگر باید سطح مهارت آن شخص را در نظر بگیریم نه این که صرفاً خود را در موقعیتی با باورها و اهداف کسی قرار دهیم.

مطابق آنچه گفته شد شبیه‌سازی شیوه بنیادین برای نسبت دادن حالات ذهنی به دیگران است، چرا که ما تنها زمانی می‌توانیم این کار را انجام دهیم که خود را جای دیگران قرار می‌دهیم. آیا همه انتظاراتی که از دیگران داریم به وسیله‌ی شبیه‌سازی قابل توضیح است؟ شبیه‌سازی به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد زیرا شرایطی وجود دارد که طی آن هیچ استفاده‌ای از شبیه‌سازی نمی‌کنیم. به طور مثال اگر کسی همواره با لبخند سلام می‌کند این انتظار را در ما به وجود می‌آورد که همواره چنین کند و این انتظار با توسل به شبیه‌سازی شکل نمی‌گیرد.^۲

۲.۳. مزیت‌های شبیه‌سازی

یکی از مزیت‌هایی که برای شبیه‌سازی قائل هستند این است که شبیه‌سازی نسبتاً اقتصادی‌تر است.^۳ به عبارت دیگر می‌توان گفت که مزیت اصلی دیدگاه شبیه‌سازی این است که ما کاری نداریم که دیگران چگونه استدلال می‌کنند- آنچه در نظریه به آن پرداخته می‌شود- بلکه آنچه که مهم است این است که دیگران تقریباً به نحوی مشابه استدلال

1. Goldman, "Interpretation Psychologized", p.93.

2. Ibid, p.93.

3. Heal, "Replication and Functionalism", p.36.

می‌کنند.^۱ تأکید در دیدگاه نظریه نظریه بر نحوه استدلال است. در این دیدگاه تأکید می‌شود که بین حالات ذهنی با یک دیگر ارتباطی نظام‌مند برقرار است و چگونگی استدلال افراد به کمک این ارتباط توضیح داده می‌شود.^۲ برای این کار از مجموعه‌ای از جملات پیش‌پا افتاده استفاده می‌شود. به طور مثال اگر X باور داشته باشد که " P تنها اگر Q " و X بخواهد که P ، آنگاه می‌خواهد که Q . همان طور که گفته شد گلدمن اعتقاد دارد که این رابطه‌ای که توسط جملات پیش‌پا افتاده صورت‌بندی شده است به صورت نظام‌مند مرسوم نیست.

از سوی دیگر وی اعتقاد دارد که مواردی وجود دارد که نظریه نظریه قادر به توضیح آن نیست در صورتی که با شبیه‌سازی به سادگی می‌توان آن را توضیح داد. با یک مثال به توضیح این مطلب می‌پردازیم. فرض کنیم که سهیل و احمد قرار است در یک ساعت با دو پرواز به دو مقصد متفاوت سفر کنند. با توجه به این که این دو هم خانه هستند پس با یک اتومبیل به فرودگاه می‌روند. به علت ترافیک نیم ساعت دیر به فرودگاه می‌رسند و هر دو از پرواز جا می‌مانند. پرواز احمد سر زمان تعیین شده حرکت کرده است. اما سهیل متوجه می‌شود که پروازش تأخیر داشته و ۵ دقیقه پیش حرکت کرده است. پرسش این است که کدامیک بیشتر ناراحت است؟ با توجه به روان‌شناسی عامه به نظر نمی‌رسد که به‌توان مشخص کرد کدام یک بیشتر ناراحت شده است چرا که هر دو از پرواز جا مانده‌اند و طی یک سیستم استدلالی هر دو ناراحت هستند، اما در این سیستم میزان ناراحتی را نمی‌توان مشخص کرد. اما بیشتر کسانی که این روایت را می‌خوانند بر این باور هستند که سهیل بیشتر ناراحت است. چگونه اکثر خوانندگان یا شنوندگان به چنین باوری رسیده‌اند؟ به وسیله شبیه‌سازی. هر کس خود را در موقعیت پیش‌آمده تصور کرده و به این نتیجه رسیده است که سهیل بیشتر از احمد ناراحت شده است. این یک نمونه از مواردی است که با روان‌شناسی عامه نمی‌توان برایش توضیحی یافت در حالی که بوسیله شبیه‌سازی به خوبی می‌توان از عهده تبیین آن برآمد.^۳

در این بخش تنها به مزیت‌هایی که برای شبیه‌سازی متصور است پرداختیم. در بخش بعد که به مقایسه دو دیدگاه می‌پردازیم انتقادهایی را بر شبیه‌سازی وارد می‌کنیم.

1. Ibid, p.84

2. Ratcliffe, "rethinking commonsense psychology", p.13.

3. Goldman, "Interpretation Psychologized", p.83.

۳. روان‌شناسی عامه: نظریه یا شبیه‌سازی

استون و دیویس با توجه به نقشی که هم نظریه و هم شبیه‌سازی در درک بین فردی دارند، پیشنهاد کرده‌اند تلاش کنیم که ترکیبی از این دو را به صورت نظریه- شبیه‌سازی ارائه دهیم^۱. در اینجا با دو مسأله روبه‌رو هستیم، یکی اینکه چگونه می‌توانیم نظریه و شبیه‌سازی را ترکیب کنیم و اینکه چگونه شبیه‌سازی-نظریه با درک شهودی ما از تفاوت بین دسترسی اول شخص و سوم شخص به حالات ذهنی مرتبط می‌شود.^۲

همان‌طور که گفته شد دیدگاه شبیه‌سازی در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود که آیا ما همان کاری را می‌کنیم که نظریه ادعا می‌کند؟ شبیه‌سازی به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد. اما در واقع هم نسبت دادن حالت‌های ذهنی به دیگران را قبول دارد و هم استنتاج حالات ذهنی دیگران را بر اساس حالات کنونی ذهنی. آنچه شبیه‌سازی بیشترین انتقاد را به آن وارد می‌داند قیاسی بودن استدلال و تعمیم‌های قانون‌وار در نظریه نظریه است. به نظر نمی‌رسد که بتوانیم تعمیم‌ها را از زندگی روزمره خود حذف کنیم. ما ناخودآگاه از این تعمیم‌ها برای اینکه حدس بزنیم دیگران چه خواهند کرد یا چرا کاری را انجام داده‌اند استفاده می‌کنیم. از سوی دیگر بسیاری از مردم با تعمیم‌ها به مثابه قانون برخورد می‌کنند. وقتی از کسی بپرسیم که قهوه میل دارد یا چای و وی در پاسخ قهوه را انتخاب کند کسی شک نمی‌کند که وی قهوه می‌خواهد. اما چرا؟ در این جا ما به طور تلویحی و نه لزوماً آگاهانه با این تعمیم روبرو هستیم که اگر کسی بین چند چیز یکی را انتخاب کند، آن چیز را می‌خواهد یا ترجیح می‌دهد. ما در زندگی روزمره با چنین تعمیم‌هایی روبه‌رو هستیم و از آنها استفاده می‌کنیم. این تعمیم‌ها نوعی قرارداد هستند که برای پیش‌بینی و تبیین رفتار دیگران وضع شده است و مانند سایر قراردادها قابل تغییر، اصلاح و حذف هستند. تعمیم‌ها قانون طبیعت نیستند ولی در استدلال‌های ما به مثابه قانون عمل می‌کنند. به طور مثال وقتی رفتار نا معقولی از کسی که مست است می‌بینیم آن عمل را با استفاده از این تعمیم تبیین می‌کنیم که افراد مست کنترلی بر رفتار خود ندارند. بنابراین به نظر می‌رسد مردم جهت پیش‌بینی و تبیین رفتار یکدیگر نه تنها دست به تعمیم می‌زنند که این تعمیم‌ها برایشان حکم قانون را دارد.

1. Stone, T. and Davies, M., 'The Mental Simulation Debate: A Progress Report', pp.119-137.

2. Ratcliffe, "rethinking commonsense psychology", p.18.

ایراد عمده دیگر که از سوی پیروان شبیه‌سازی بر نظریه روان‌شناسی عامه وارد می‌شود مربوط به استدلال قیاسی است. به طور مثال اگر به نوید پیشنهاد شود که به سینما برود از بین فیلم‌های روی پرده دست به انتخاب می‌زند و فیلم «عصر جمعه» را انتخاب می‌کند. مطابق ادعای روان‌شناسی عامه ما چنین استدلالی انجام می‌دهیم:

۱. نوید می‌خواهد که امشب به سینما برود.
۲. از طرف دیگر نوید می‌خواهد که به دیدن فیلمی برود که از تماشای آن لذت ببرد.
۳. نوید باور دارد که بهترین فیلم روی پرده فیلم «عصر جمعه» است.
۴. اگر کسی خواسته‌ای داشته باشد و باور داشته باشد که چه عملی به بهترین شکل خواسته‌اش را برآورده می‌سازد، آن عمل را انجام می‌دهد.

۵. نوید به دیدن فیلم «عصر جمعه» می‌رود.

به نظر نمی‌رسد که کسی برای تصمیم گرفتن چنین استدلال کند و اینجا باید جانب نظریه‌پردازان شبیه‌سازی را گرفت. اما ظاهراً نکته‌ای که از نظر دور مانده این است که پیروان نظریه ادعا می‌کنند که این عمل به صورت تلویحی صورت می‌گیرد. یعنی نمی‌گویند که دقیقاً ما دست به این استدلال می‌زنیم. مثلاً اگر بپرسیم «چرا نوید فیلم عصر جمعه را انتخاب کرد؟» می‌گوییم «چون فکر می‌کرد بهترین فیلم در حال نمایش است». ولی، اگر همان‌طور که فودور ادعا کرده است جملاتی که برای تبیین رفتار دیگران ارائه می‌دهیم را باز کنیم، با یک ساختار استدلال قیاسی مواجه می‌شویم. بنابراین به نظر می‌رسد طرفداران شبیه‌سازی در انتقاد از نظریه روان‌شناسی عامه تا حدودی غیرمنصفانه رفتار کرده‌اند.

دو نکته مهم وجود دارد که از دید پیروان نظریه روان‌شناسی عامه پنهان مانده است. یکی نادیده گرفتن نقش موقعیت در تبیین و پیش‌بینی رفتار دیگران است و دیگری این که ما همواره برای تبیین و پیش‌بینی رفتار دیگران مطابق نظریه روان‌شناسی عامه رفتار نمی‌کنیم. در بسیاری از موارد همان‌طور که نظریه شبیه‌سازی اشاره می‌کند ما خود را جای دیگران قرار می‌دهیم. بر اساس این تغییر موضع است که ما حالات ذهنی به دیگران نسبت داده و موفق به ارائه پیش‌بینی یا تبیین رفتار دیگران می‌شویم. در واقع ما افراد را نه در خلاء بلکه در موقعیت تصور می‌کنیم، چه این کار همراه با انتقال زاویه دید باشد و چه نباشد. این مهم‌ترین نقطه ضعف نظریه روان‌شناسی عامه است و مهم‌ترین وجه افتراق این

دو نظریه. وجه افتراق دیگری که شبیه‌سازی بر آن تأکید دارد بحث قیاسی بودن استدلال و تعمیم‌های قانون‌وار است. شبیه‌سازی تأکید می‌کند که اگر خود را در موقعیت دیگری قرار دهیم به حالات ذهنی وی دست پیدا می‌کنیم و آنگاه از این حالات ذهنی پی به رفتار یا عملی که بروز پیدا خواهد کرد می‌بریم. اما نکته در این جاست که ما وقتی به حالات ذهنی یک نفر دست پیدا می‌کنیم چگونه به رفتار یا عملی که از وی سر می‌زند پی می‌بریم؟ به هر حال به نظر می‌رسد که نوعی استدلال صورت می‌گیرد. این استدلال چگونه استدلالی است؟ هنگامی که خود در موقعیت دیگری قرار می‌دهیم و به حالات ذهنی وی دست پیدا می‌کنیم، آنگاه چگونه می‌فهمیم که وی عمل X را انجام می‌دهد یا اینکه رفتار Y از وی سر می‌زند؟ به نظر می‌رسد بگوییم که هر کسی با چنین حالات ذهنی در موقعیت X عمل Y را انجام می‌دهد. چگونه به این نکته رسیدیم؟ آیا به طور شهودی به این مهم رسیده‌ایم یا به ما الهام شده است؟ شاید هم با مشاهده افراد مختلف در موقعیت مشابه و ارائه رفتارهای یکسان از آن‌ها به این نتیجه رسیده‌ایم. یا شاید چون خودمان بارها چنین شرایطی را تجربه کرده‌ایم به این نتیجه رسیده‌ایم. در هر دو صورت به نظر می‌رسد ما دست به تعمیم زده‌ایم و از این تعمیم‌ها برای حدس زدن رفتار و اعمال دیگران استفاده می‌کنیم. پس به نظر می‌رسد که ایرادی که بر نظریه روان‌شناسی عامه از دید نظریه‌پردازان شبیه‌سازی وارد است بر خود شبیه‌سازی نیز وارد باشد، یعنی استفاده از استدلال و تعمیم‌های قانون‌وار. به نظر می‌رسد در نهایت برای پیش‌بینی و تبیین رفتار دیگران گریزی از استفاده از تعمیم‌ها آن هم به صورت قانون نداریم. بنابراین این ایراد از جانب پیروان شبیه‌سازی بر نظریه وارد نیست.

همان‌طور که اشاره شد هم نظریه و هم شبیه‌سازی برخی از ویژگی‌های روابط بین فردی یا روان‌شناسی عامه را در بر می‌گیرند. هر کدام از این دو دیدگاه مزایا و معایبی دارند و به نظر می‌رسد که انتخاب یکی از این دو برای توضیح روابط بین فردی منجر به از دست دادن پاره‌ای از ویژگی‌های روابط بین فردی می‌شود. ارائه یک نظریه ترکیبی از این دو دیدگاه بهترین راه به نظر می‌رسد. اما چگونگی ارائه یک نظریه ترکیبی به نظر کار آسانی نمی‌رسد. در واقع طرفداران هر یک از این دو دیدگاه نظریه خود را بنیادی می‌دانند و اعتقاد دارند که دیگری پیرو نظریه آنان است.

به نظر نگارنده شاید این کار ممکن نباشد چرا که از سویی ما از استدلال برای تبیین و پیش‌بینی رفتار دیگران استفاده می‌کنیم و از سویی انتقال زاویه دید و قرار دادن خود در

موقعیت فرد دیگر نیز در بیشتر موارد از اجزاء جدایی‌ناپذیر روان‌شناسی عامه به حساب می‌آید. البته ما همیشه خود را در موقعیت دیگران قرار نمی‌دهیم و نیز همواره به باورها و خواست‌های دیگران دسترسی نداریم. بلکه گاهی صرفاً از باورها و خواست‌های خودمان برای رسیدن به اعمال و رفتار دیگران استفاده می‌کنیم. یعنی وقتی که خود را در موقعیت دیگری قرار می‌دهیم حالات ذهنی خود را به همراه می‌بریم. پس به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد ما در واقع خود را در موقعیت فرضی پیش‌بینی یا تبیین می‌کنیم و دستیابی به حالات ذهنی دیگران جز در مواردی که ما باورها و خواست‌های یک فرد را از قبل می‌دانیم امکان‌پذیر نمی‌باشد.

به طور مثال اگر یک فرد غریبه عمل X را انجام دهد ما با انتقال خود به شرایط وی، باورها و خواست‌های خودمان را نیز منتقل می‌کنیم. آنگاه با توجه به باورها و خواست‌های خودمان دست به پیش‌بینی یا تبیین رفتار آن شخص می‌زنیم. اما اگر آن فرد از دوستان ما باشد و باورها و خواست‌های وی را بدانیم آنگاه بر اساس دانسته‌های خود از فرد مقابل می‌توانیم دست به پیش‌بینی و تبیین رفتار وی بزنیم. هر چه این شناخت بیشتر باشد، رفتار و یا عمل پیش‌بینی شده بیشتر به آن فرد تعلق دارد. این منجر می‌شود که ما همیشه خود را جای شخص دیگر قرار ندهیم، بلکه با داشتن شناخت از باورها و خواست‌های وی می‌توانیم رفتار وی را تبیین کنیم و یا حدس بزنیم که در یک موقعیت چگونه رفتار خواهد کرد.

بنابراین همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، بسته به موقعیت ممکن است نقش یکی از این دو دیدگاه در تبیین و پیش‌بینی بیشتر باشد. به نظر نمی‌رسد که به‌توان موقعیتی را تصور کرد که ما صرفاً از شبیه‌سازی یا فقط از نظریه استفاده کنیم. نمی‌توانیم ادعا کنیم که در پیش‌بینی و تبیین رفتار دیگران صرفاً از شبیه‌سازی استفاده کرده‌ایم چرا که حتی با انتقال زاویه دید باز هم گونه‌ای از استنتاج حاضر است، همچنین استفاده از تعمیم‌های قانون‌وار ضروری به نظر می‌رسد. البته همان‌طور که گفته شد این استنتاج‌ها و کاربرد تعمیم‌ها به صورت تلویحی انجام می‌پذیرد. شاید به‌توان ادعا کرد که این دو عمل ناآگاهانه انجام می‌شود. از سوی دیگر نمی‌توان ادعای استفاده صرف از نظریه را داشت چرا که در حالتی که ما شخص مورد نظر را کاملاً می‌شناسیم و از باورها و خواسته‌های وی آگاهی داریم باز هم وی را در یک موقعیت در نظر می‌گیریم نه در خلاء و موقعیت همان چیزی است که در روان‌شناسی عامه از قلم افتاده است.

بنابراین برای پیش‌بینی و تبیین رفتار و اعمال دیگران ما به هر دو نظریه احتیاج داریم و هیچ‌کدام را نمی‌توانیم به تنهایی به کار ببریم. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد این دو نظریه مکمل یکدیگر هستند و هیچ‌کدام را نمی‌توان به طور کامل کنار گذاشت.

منابع

۱. چرچلند، پاول، *ماده و آگاهی*، امیر غلامی، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
۲. راونزکرافت، ایان، *فلسفه ذهن یک راهنمای مقدماتی*، حسین شیخ رضایی، انتشارات صراط، ۱۳۸۷.
3. Botterill, G., "Folk Psychology and Theoretical Status", In Carruthers, P., and Smith, P. K. eds, 107–109. 1996.
4. Churchland, P.M. "Eliminative and the Propositional Attitudes", *Journal of Philosophy*, LXXVIII, 2, 1981.
5. Dennett, D.C., "Real Patterns", *Journal of Philosophy* LXXXVIII, 27-51, 1991a.
6. Fodor, J.A. "Psychosemantic", *A Brodford book*, 1987.
7. Goldman, A., "Interpretation Psychologized", In Davies, M. and Stone, T. eds (b), 74–99, 1995.
8. Gordon, R. 1995b., "Simulation without Interpretation or Inference from Me to You", In Davies, M. and Stone, T. eds (a), 53–67.
9. Heal, J., "Replication and Functionalism", In Davies, M. and Stone T. eds (b), 45–59, 1995a.
10. _____, "How to Think about Thinking". In Davies, M. and Stone, T. Heal, J. 1996. "Simulation, Theory and Content", In Carruthers, P. and Smith, P. K. eds, 75–89, 1995b.
11. Morton, A., *Frames of Mind: Constraints on the Common-Sense Conception of the Mental*, Oxford, Clarendon Press, 1980.
12. Ravenscroft, I., "Folk Psychology as a Theory", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2004.
13. Ratcliffe, M., "Rethinking Commonsense Psychology", Palgrave, 2007.
14. Stone, T. and Davies, M., "The Mental Simulation Debate: A Progress Report", In Carruthers, P. and Smith, P. K. eds, 119–137, 1996.